

مجله سیاست دفاعی

شماره ۳۱، تابستان ۱۳۷۹

---

## معرفی کتاب: «جنگ عراق و ایران، رویارویی استراتژیها»

نویسنده: نبی‌اله روحی

---

دوران جنگ عراق و ایران یک مقطع مهم و برجسته در تاریخ معاصر ایران محسوب می‌شود. که مقاومت و ایستادگی مردم طی هشت سال موجب شد که در تیرماه ۱۳۶۷، این جنگ تحمیلی با شکست دشمن در دستیابی به اهدافش، به سرانجامی موفق برسد، ولی این پدیده منحصر به فرد در تاریخ ایران مورد کم توجهی و بی‌مهری اصحاب قلم قرار گرفته است.

با درک چنین حساسیتی کتاب "جنگ عراق و ایران؛ رویارویی استراتژیها" از سوی حسین اردستانی به عنوان اقدامی در جهت شناخت جامع و دقیق یکی از ابعاد دفاع مقدس و همچنین قدردانی از پیکارگران عرصه جهاد و شهادت انتشار یافت.

این کتاب در ۱۹۱ صفحه شامل: مقدمه، پنج فصل و جمع‌بندی نهایی به اهتمام دوره عالی جنگ دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، در سال ۱۳۷۸ (ه. ش) به زیور نشر آراسته شد.

در مقدمه کتاب، نویسنده با ارائه طرح تحقیق، ابتدا سؤالهای تحقیق را چنین بیان می‌دارد که جنبه نظامی و عملیاتی جنگ تحمیلی به چه میزان بر سیاست قدرتهای بزرگ در مقابل این جنگ تأثیرگذار بوده است؛ و آیا شروع، استمرار و روند کلی این جنگ تابع عامل بیرونی بوده و سمت و سوی آن از جانب قدرتهای بزرگ تعیین گردیده یا برعکس، تحولات صحنه نبرد در چگونگی اتخاذ مواضع و استراتژیهای آن تأثیر گذاشته است؟ مؤلف علت اتخاذ این رویکرد به موضوع جنگ را کمیابی تحقیقات انجام شده با گرایش تحلیلی پیرامون این موضوع دانسته و مقصود اصلی این کتاب را ارائه یک چارچوب

تحلیلی در سیر جنگ عراق و ایران از ابتدا تا انتها می‌داند که بیانگر چگونگی اثرگذاری عملیات نظامی بر سیاستهای قدرتهای بزرگ باشد.

برای تبیین این رابطه، فرضیه نویسنده این است که پس از تجاوز عراق به ایران، جنبه نظامی عامل تعیین‌کننده در اتخاذ استراتژی و مواضع سیاسی قدرتهای بزرگ در مقابل این رویداد بود؛ به عبارت دیگر، عملیات نظامی ایران عامل تأثیرگذار بر چگونگی سیاست قدرتهای بزرگ در برابر جنگ، محسوب می‌شود. وی مدعی است که در طول دهه اول انقلاب اسلامی تا تصویب قطعنامه ۵۹۸، ابتکار عمل متعلق به جبهه انقلاب اسلامی بوده و سیاست قدرتهای بزرگ مبتنی بر آن شکل گرفته است.

نویسنده در فصل اول تحت عنوان تمهیدات نظری، به دو موضوع "واگرایی و ستیزش در سیاست بین‌الملل" و "سنجش تجاوز عراق بر پایه تئوری بازیها و تئوری تصمیم‌گیری" پرداخته است. نگارنده در ذیل عنوان واگرایی و ستیزش در سیاست بین‌الملل، به اختصار برخی وجوه تئوریهای ستیزش در سطح تحلیل، زمینه‌های وقوع نزاع و علل تعارض را با پرداختن به متغیرهای گوناگون همچون: عوامل انسانی-روانی، اجتماعی و واحدهای سیاسی، نظام بین‌الملل و متغیرهای اجتماعی و بین‌المللی، مورد اشاره قرار می‌دهد. در نظریه تصمیم‌گیری، نگارنده برای محدودسازی موضوع، تصمیم‌گیرندگان را به عنوان متغیری مهم برای تحلیل سیاسی دقیق پدیده‌ها مطرح کرده است. وی با اشاره به دو مدل از تئوری بازیها اظهار می‌دارد، مدلهای بازی با حاصل جمع صفر و بازی با حاصل جمع متغیر بیش از هر مدل دیگری می‌تواند برای تحلیل "تصمیم" رژیم عراق در حمله به ایران مورد استفاده قرار گیرد. مؤلف در پایان این فصل به این نتیجه می‌رسد که رژیم عراق در تصمیم به حمله نظامی، "عقلانیت غیراستراتژیک" را به کار بست و به اشتباه، شرایط محیطی را در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی برای اقدامات نظامی مناسب دانست، همان‌گونه که در جریان حمله به کویت در سال ۱۹۹۰ نیز درک صدام‌حسین از تحول نظام بین‌الملل غلط از آب درآمد و همین رهیافت پایه حمله نظامی دیگری شد که صدمات بسیار جدی بر توانایی ملی و مردم عراق وارد آورد. بر این اساس نگارنده نتیجه می‌گیرد که در انطباق تئوری بازیها بر تصمیم‌گیری صدام‌حسین، می‌توان نتیجه گرفت که بغداد، "بازی با حاصل جمع صفر" را نصب‌العین قرار داده و نتیجه بازی را از پیش تعیین کرده بود. یک هفته پس از شروع

جنگ، در ارکان این رهیافت شکاف ایجاد شد و معلوم گردید که از این پس رهبران عراق باید برای "بازی با حاصل جمع متغیر" برنامه‌ریزی کنند و هر آن منتظر تغییر نتیجه بازی به ضرر خویش باشند.

در فصل دوم کتاب، تحت عنوان ابعاد تاریخی اختلافات ایران و عراق، نویسنده، پیشینه تاریخی روابط ایران و عراق در دوره عثمانی و دوره پس از آن را که با تشکیل دولت عراق در دهه ۱۹۳۰ آغاز می‌شود، با اشاره به جنگها و درگیریهای نظامی و معاهدات طرفین مورد بررسی قرار داده است.

فصل سوم کتاب با عنوان مهار انقلاب مشتمل بر چهارگفتار: ریشه‌یابی تجاوز، زمینه‌ها و اهداف، حمله نظامی به ایران، و مواضع قدرتهای بزرگ در برابر اقدام عراق و دگرگونی اساسی در صحنه جنگ است. نویسنده در بررسی عوامل مؤثر بر پیدایش جنگ عراق و ایران، ضمن اشاره به سابقه تاریخی و عدم رضایت طرفین از نحوه حل اختلافات فی‌مابین، از عواملی چون درک نادرست رهبری عراق از اوضاع داخلی ایران پس از انقلاب، آسیب‌پذیری داخلی و تهدید حکومت عراق از ناحیه شیعیان و تهدید منافع آمریکا و غرب از سوی ایران، نام می‌برد که به نظر مؤلف این مجموعه عوامل موجب ترغیب صدام حسین به شروع جنگ شد. در ادامه این فصل، که به اهداف حمله عراق به ایران اختصاص دارد، نگارنده با توجه به دیدگاههای مختلف، اهداف عراق را ترمیم قرارداد ۱۹۷۵ میلادی الجزایر، جلب علاقه آمریکا به تواناییهای عراق به منظور جانشینی ایران زمان شاه به صورت یک قدرت منطقه‌ای، تسلط بر خلیج فارس، گسترش فرهنگ ملت عراق در منطقه، براندازی حکومت و تجزیه خاک جمهوری اسلامی و تغییر رفتار ایران به عنوان یک حداقل، ذکر می‌کند. نویسنده با اشاره به حمله نظامی عراق به ایران به تشریح مواضع کشورهای آمریکا، شوروی، فرانسه، انگلستان و چین در برابر تهاجم ارتش عراق می‌پردازد. به نظر نویسنده، اقدامات آمریکا نسبت به جنگ ایران و عراق در چارچوب هدفهای آغاز جنگ قابل تبیین است و آمریکا که صحنه‌گردان اصلی بازی بود، وضع موجود را به نفع خود قلمداد می‌کرد، زیرا حکومت انقلابی ایران، پس از یک دوره ابتکار عمل و اقدامات انقلابی علیه آمریکا، اکنون در یک محاصره و تنگنای شدید گرفتار آمده و به زعم تصمیم‌گیرندگان آمریکا جز تن دادن به وضع موجود و عدول از مواضع گذشته و پیشه کردن همگرایی با آمریکا و غرب یا سقوط

حکومت، راه‌دیگری در برابر سیاستمداران جمهوری اسلامی قرار نداشت. مقامات شوروی در عین اتخاذ موضع بیطرفی، همگام با امریکا و سایر اعضای دائمی شورای امنیت سازمان ملل، قطعنامه‌هایی را به تصویب رساندند که به ضرر جمهوری اسلامی بود و گرچه شوروی برای مدتی از ارسال تجهیزات نظامی و قطعات یدکی به عراق خودداری می‌کرد، ولی کارشناسان نظامی این کشور به فعالیت در ارتش عراق ادامه می‌داد و به طور غیرمستقیم نیازمندیهای ارتش عراق را تأمین می‌کردند. دولت فرانسه به طور شفاف و در سطح رسمی، موضع خود را حمایت از عراق اعلام کرد و انگلستان نیز به جانبداری از عراق پرداخت. دولت چین در این مقطع بدون توجه به آغازکننده جنگ، از دو کشور خواست که از جنگ دست بردارند و از راه مذاکره، مسائل خود را حل کنند. نویسنده در پایان این بخش به این نتیجه می‌رسد که بررسی مواضع این کشورها نشان می‌دهد که پس از جنگ جهانی دوم و برپایی نظام دوقطبی برپایه ایدئولوژی کمونیسم و سرمایه‌داری، این اولین باری بود که در جریان یک کشمکش منطقه‌ای که از جنبه‌های مختلف حایز اهمیت است دو بلوک به نوعی همگرایی دست یافتند. مؤلف در پایان این فصل به عوامل مهم در دگرگونی اساسی در صحنه جنگ یعنی هجوم وسیع مردم به سوی جبهه‌های نبرد و تصمیم حضرت امام خمینی (ره) مبنی بر لزوم مقاومت و بیرون راندن دشمن از سرزمین اسلامی می‌پردازد و متذکر می‌شود که پایان بحران داخلی که با خلع رئیس جمهور از قدرت و نیز سرکوب سازمان منافقین و فرار آنها به خارج از کشور به دست آمد، زمینه را برای توجه به جنگ به عنوان مسئله اصلی فراهم ساخت که آزادسازی مناطق اشغالی و انهدام ارتش عراق را در پی داشت.

"مدیریت بحران" عنوان فصل چهارم کتاب است. نویسنده در این فصل ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر را در چارچوب مدیریت بحران مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. به زعم مؤلف، پس از آزادی خرمشهر در بهار سال ۱۳۶۱ در صحنه نبرد شرایطی پدیدار شد که در مقایسه با آغاز تهاجم و اشغال بخش وسیعی از سرزمین ایران بسیار دور از انتظار بود. در واقع در صحنه درگیری، اراده ملی ایران بر اراده عراق و همچنین اراده قدرتهای بزرگ فائق آمد و ارتش عراق شکست را پذیرفت که از نظر امریکا، اروپا و شوروی، برتری ایران قابل پذیرش نبود؛ از این رو این عملیات موجب همگرایی بیشتر میان قدرتهای مؤثر در شورای امنیت سازمان ملل شد و فشار بین‌المللی به جمهوری

اسلامی پیش از پیش افزایش یافت و به جای آنکه پایان جنگ و برقراری صلح و امنیت در منطقه مورد توجه قرار گیرد، نجات رژیم عراق و گرفتن زمان از ایران برای غلبه بر شرایط موجود مدنظر بود. نویسنده با اشاره به حمایت‌های وسیع تسلیحاتی، مالی و سیاسی قدرتهای بزرگ از عراق معتقد است این شرایط موجب شد ایران یکبار دیگر اقدامات نظامی را براساس دفاع مشروع و تنبیه متجاوز در دستورکار خود قرار دهد و با خلاقیت و پیچیدگی بیشتر، ارتش عراق را وادار کرد که شکست را پذیرا شود. در این مقطع، جنگ به داخل عراق کشیده شد و بی‌اعتنایی قدرتهای بزرگ و شورای امنیت به برقراری صلح و تصمیم آنها به تحمیل مذاکره بدون هرگونه پیش شرط به ایران و همچنین عدم پذیرش برتری ایران در دفع متجاوز، موجب طولانی شدن جنگ گردید.

نویسنده در فصل پنجم با عنوان مداخله مستقیم، مقطع سالهای ۶۷-۱۳۶۵ جنگ ایران - عراق را مورد بررسی قرار می‌دهد. وی با اشاره به عملیات شلمچه و شکست سنگین ارتش عراق در آن، به تشریح عزم قدرتهای بزرگ بر جلوگیری از پیروزی مستقیم ایران می‌پردازد. نویسنده در ادامه تأکید می‌کند که در این مقطع از جنگ، بر اثر تحولات صحنه نبرد، سیاست قدرتهای بزرگ در برابر جنگ تغییر کرد و پایان دادن به جنگ مطمح نظر آنها قرار گرفت و شورای امنیت سازمان ملل متحد با تصویب قطعنامه ۵۹۸ خواهان اتمام جنگ شد، اما جمهوری اسلامی ایران برخلاف گذشته این قطعنامه را رد نکرد و خواستار آن شد که آتش بس پس از تعیین متجاوز برقرار شود. وی می‌نویسد در این مقطع امریکاییها برای جلوگیری از برتری پیروزی ایران، دخالت مستقیم را بر مدیریت بحران ترجیح دادند و به عنوان یک حامی و یک شریک نظامی عراق وارد عمل شدند. مؤلف در پایان این فصل معتقد است سیاست جدید امریکا، با دخالت مستقیم نظامی و درگیر شدن با ایران نتیجه داد و جنگ ایران و عراق به پایان رسید؛ اما هزینه آن برای امریکا قابل ملاحظه بود چراکه موجب شد توانایی ارتش عراق از سطح سلاحهای متعارف بالاتر رود و باعث شد که امریکا در پایان جنگ با بحران دیگری یعنی حمله عراق به کویت مواجه شود.

در بخش پایانی به نتیجه‌گیری از مباحث طرح شده پرداخته می‌شود. در این قسمت نگارنده به این نتیجه می‌رسد که مداخله مستقیم امریکا بر سطح تعهدات امریکا افزود و حضور وسیع نظامی در منطقه، آسیب‌پذیری نظامیان امریکا را افزایش داد. وی

استراتژی غیرواقع‌بینانه امریکا در مورد جنگ ایران و عراق در مقایسه با هدفهای آن را ناکامی امریکا و از سوی دیگر پیروزی جمهوری اسلامی ایران در حفظ تمامیت ارضی و قوام و تثبیت نظام سیاسی ارزیابی می‌کند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی